

اندیشه سیاسی شیخ علی نقی کمره‌ای*

علی خالقی

مقدمه ◀

مهم‌ترین پرسشی که ذهن علمای شیعه را در عصر حاکمیت صفویه در ایران به خود مشغول داشت، چگونگی تطابق و هماهنگی میان شرایط و وضعیت موجود در این دوران و اندیشه آرمانی شیعه درباره حکومت بود. به عبارت دیگر سؤال پیش روی علما در این دوره آن بود که چگونه می‌توان میان سلطنت غیر معصوم (شاه) که مشروعیتی در اندیشه آرمانی شیعه ندارد، از یک سو و خدمات شاهان شیعه صفوی در ترویج آیین تشیع و حمایت از آن، از سوی دیگر جمع کرد؟ آیا می‌توان حکومت آنها را به دلیل انحصار حمایت از مذهب شیعه و پیروان آن به پادشاهان صفوی به رسمیت شناخت و به همکاری با آنها پرداخت؟ در این صورت محدوده اختیارات هر یک از آنها (شاهان و علما) تا کجا خواهد بود.

در پاسخ به این سؤال‌ها هر یک از علمای شیعه نظرات خاصی را ارائه کردند. برخی از آنها مانند شیخ علی نقی کمره‌ای از علمای قرن یازدهم هجری و معاصر شاه صفی (۱۰۲۸-۱۰۵۳ هـ) و شاه عباس دوم (۱۰۵۳-۱۰۷۷ هـ) با تمییز میان سلطان جائر و عادل، سلطنت پادشاهان عادل را در خارج از محدوده شریعت به رسمیت شناختند و همکاری علما با این سلاطین را در اداره امور شرعی جایز دانسته و لذا برخی از مناصب از جمله قضاوت و شیخ‌الاسلامی و صدارت را برعهده گرفتند. اینان هم‌چنین با نگارش رساله‌های

* این مقاله توسط نویسنده در پژوهشکده فقه و اندیشه سیاسی تهیه شده است.

مختلف خطاب به شاهان هم عصر خود آنها را در اعمال سیاست‌های عرفی نیز راهنمایی کردند. نوشته حاضر در صدد بررسی و توصیف رهیافت‌های شیخ علی نقی کمره‌ای درباره آنچه گفته شد، می‌باشد. امید که این تلاش اندک ماگامی در جهت تبیین اندیشه بزرگان شیعه و اندیشه سیاسی شیعه باشد.

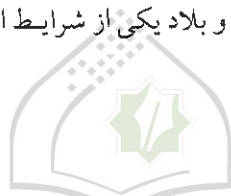
◀ مفهوم سیاست

شیخ علی نقی کمره‌ای همچون دیگر اندیشمندان اسلامی، «سیاسة العباد و البلاد» را به معنای «تدبیر امور»^۱ و «تصرف در امور دینی و دنیوی»^۲ مردمان در جهت اصلاح و انتظام زندگی آنان دانسته و معتقد است که از نظر شیعه یکی از دلایل لزوم ریاست و امامت در اجتماع انسانی همان ضرورت تدبیر سیاسی و انتظام امور انسان‌ها است.^۳ و از این رو علم به «کیفیت سیاست»^۴ عباد و بلاد یکی از شرایط اساسی رئیس و امام از نظر شیعه می‌باشد.^۵

◀ دین و سیاست

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان گفت که کمره‌ای سیاست را تدبیر توأمان امور دینی و دنیوی دانسته و تصریح دارد بر اینکه «امامت و ریاست در نزد امامیه تنها سلطنت و حکومت و سلطه صرف نیست، بلکه امامت در واقع ثمره نبوت است. و نبوت ماده و امامت صورت آن است. پس همچنان که برای ماده بدون صورت و جودی نیست و برای درخت بدون میوه جودی نیست، برای نبوت هم بدون امامت وجود و ثمره‌ای نیست. از این رو می‌گوییم امامت ترکیبی از سه مقام است: امام عین الله است در ولایت، عین الله و لسان الله است در نبوت و عین الله و لسان الله و یدالله است در امامت، تا حجت خداوند به واسطه او بر خلق اقامه گردد. بنابراین امام، در واقع ثمر ولایت است در حقیقت و روشن‌گر نبوت است در شریعت و پاس‌خگوی اهل زمان است در آن چیزی که از او می‌خواهند در امامت. پس او در علم و عمل از همه امت بی‌نیاز است و امت همه به او نیازمند».^۶

بنابراین برخلاف نظر اهل عامه، امامت تنها سلطنت نیست که بدون علم و صرفاً به خاطر تقدم زمانی و دینار و درهم حاصل گردد. بلکه امامت همچون نبوت «از ماداری دین و نظام زندگی مسلمین و صلاح دنیا و عز مؤمنین» است و لذا اساس اسلام بر آن مبتنی است. به واسطه این ریاست و امامت است که احکام خدا از نماز، زکات، روزه، حج، جهاد،



جمع‌آوری فیء و صدقات و امضای حدود و احکام و حفاظت از امنیت مرزها محقق می‌گردد.^۷ پس امام و رئیس مسلمین باید «عالم به علوم دینیه و دنیویه مانند شریعات و سیاسات و آداب و دفع دشمنان و غیر ذلک باشد».^۸

بنابراین دین و سیاست از نظر شیخ نمی‌تواند جدای از هم باشد و از نظر اسلام سیاست و تدبیر امور مسلمین چه در امور دینی، چه در امور دنیوی توأمان بوده و رئیس و امام مسلمین مسؤول اصلاح و اداره امور دنیوی و تأمین سعادت اخروی آنها می‌باشد.

◀ ضرورت سیاست و حکومت

تدبیر امور مردمان یا همان سیاست العباد و البلاد، با توجه به آنچه گذشت، از نظر شیخ یکی از ضرورت‌های غیر قابل انکار زندگی اجتماعی انسان‌ها تلقی می‌شود. و این امر یکی از دلایل اساسی ضرورت امامت و ریاست از نظر شیعه می‌باشد. و لذا ایشان در بیان ضرورت وجود یک سانس و رئیس در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌نویسد:

«ان الضرورة قاضية بان للخلق لا بد من رئيس قاهر مرشد»، یعنی مقتضای ضرورت عقلی آن است که انسان‌ها همواره نیازمند یک رئیس قسدرتمند و مقتدر هدایت‌کننده می‌باشند.^۹

البته می‌دانیم که درباره منشأ این ضرورت عقلانی سیاست و حکومت در میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد و لذا برخی این ضرورت را ناشی از طبیعت بشر دانسته و او را به حکم طبیعت حیوانی اجتماعی و در نتیجه نیازمند سیاست و حکومت می‌دانند. برخی نیز آن را محصول تلاش انسان برای رهایی از خوی برتری‌جویی انسان می‌دانند. از نظر برخی از علمای شیعه از جمله کمره‌ای نیز این ضرورت عقلانی سیاست و حکومت از آنجا ناشی می‌شود که «همواره داعیه شر و فساد در میان مردمان وجود دارد»^{۱۰}. بنابراین حکمت خداوند ایجاب می‌کند که برای برطرف نمودن این داعیه، پیامبرانی را در میان آنها برانگیزد تا آنها با سیاست و تدبیر و هدایت و راهنمایی انسان‌ها زمینه‌گرایش به شر و فساد را در میان انسان‌ها از بین برده و آنها را به سوی خیر و صلاح رهنمون شوند. پس از پیامبر خاتم نیز همین حکم الهی، ضرورت ریاست و امامت را در دوران پس از ایشان اقتضا می‌کند. بر این اساس، ایشان پس از بیان ضرورت عقلانی سیاست و حکومت در جامعه انسانی، مصداق بهترین نوع سیاست و تدبیر امور را همان سیاست شرعی و عالی‌ترین مصداق رئیس و سانس را پیامبر و اوصیای ایشان که به منزله پیامبرند و زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا

و عزت آنها را بر عهده دارند، می‌داند.

◀ سیاست و حکومت مطلوب

با پذیرش اصل ضرورت وجود سیاست و حکومت و بالطبع لزوم وجود رئیس و حاکمی قدرتمند و هدایت‌گر در جامعه، مسأله بعدی بیان مصداق چنین سیاست و حکومت و رئیس و حاکم است. طبیعی است که هر اندیشمندی بر اساس مبانی فکری خود مصادیق تحقق این ضرورت را تعیین می‌کند. علمای شیعه نیز بر اساس نگرش دینی خود در بیان مصداق این ضرورت نظریات خاص ارائه کرده‌اند. بنابراین شیخ علی نقی کمره‌ای نیز به عنوان یک متکلم و فقیه شیعی معتقد است، تدبیر امور دینی و دنیوی مردمان و تصرف در آنها به صورت مطلق، متعلق به باری تعالی است و دیگران حق چنین تصرف علی الاطلاق در امور مردمان را ندارند. بنابراین ایشان در این باره می‌نویسد:

«و الباری سبحانه هو الحاكم علی الاطلاق و قد تعلق به احکام المکلفین بل لیس لغيره التصرف فیهم علی الاطلاق».

و از آنجا که خداوند تبارک و تعالی بنفسه خود این حاکمیت را اعمال نمی‌کند و بدون اعمال حاکمیت الهی نیز امور مردمان سامان نمی‌یابد و مصلحت آنان فراهم نمی‌آید، حکمت خداوندی ایجاب می‌کند که همو، کسانی را که شایسته اعمال حاکمیت الهی هستند را نصب فرماید. چرا که

«انفاذ هر آن چیزی که اقامه آن به وجود رئیس قاهر، امیر، زاجر، عادل ممکن است مستضمن مصلحت مکلفین است و چون خداوند متعال همواره طالب مصلحت آنها است، پس باید که انفاذ حکم نماید به کسانی که شایسته این منصب‌اند و غیر این قبیح است و قبیح از باری تعالی صادر نمی‌شود.»^{۱۱}

و لذا خداوند چنین مقرر داشته و برای تدبیر امور دینی و دنیوی و تأمین مصلحت مکلفین چنین افرادی را برگزیده تا بر وفق حکمت الهی امور آنها را نظام بخشند.

بنابراین از نظر کمره‌ای اعمال حاکمیت بر مکلفین یا به انفاذ از سوی باری تعالی است مانند حاکمیت و تصرف پیامبر و اوصیای ایشان یا به غیرانفاذ الهی است مانند حاکمیت و تصرف حاکمان جور و طبیعی است که از نظر ایشان مطلوب‌ترین شکل آن، اعمال حاکمیت از سوی پیامبران و اوصیای ایشان است، چرا که آنها مستجمع جمیع شرایط انفاذ حکم از سوی خداوند متعال می‌باشند و لذا اولی به تصرف در همه امور دینی و دنیایی مکلفین



می‌باشند.^{۱۲} علاوه بر آنچه بیان شد، دلایل مطلوبیت حاکمیت و حکومت ایشان از نظر کمره‌ای عبارت‌اند از اینکه:

۱. ریاست و امامت بر جامعه مسلمانان تنها سلطنت و اعمال قدرت نیست تا بگوییم این تصرف و ریاست از سوی هر کسی بود کفایت می‌کند بلکه امامت و ریاست، تدبیر و سیاست امور عباد در جمیع امور دینی و دنیوی آنها است و در یک کلام تصرف در امور آنان است برای نزدیک ساختن آنها به صلاح و دور ساختن از شرّ و فساد.^{۱۳} بنابراین شخص سانس و رئیس باید علاوه بر قدرت و سلطنت از علم به احکام دینی و دنیوی (سیاسات و آداب دفع دشمنان) نیز برخوردار باشد.^{۱۴} و این در غیر پیامبر و جانشینان معصوم ایشان محقق نیست. و تنها ایشان هستند که «به جمیع احکام (از حلال و حرام) و جمیع آن چیزهای که امت بدان نیازمنداند از امور متعلق به معاش و معاد عالمند» و لذا آنها «اولی به تصرف در امور دین و دنیای همه مکلفین» هستند.^{۱۵}

۲. ریاست و حکومت و تصرف در امور مردمان علاوه بر قدرت و علم، نیازمند عصمت رئیس و حاکم می‌باشد، چراکه اگر «حاکم و امام مسلمین غیر معصوم باشد یا محتاج به نفس خود است یا محتاج به امام دیگری است و این مستلزم دور و تسلسل است و هر دو محال است. از سوی دیگر اگر قائل شویم که تعیین حاکم و امام از سوی خداوند متعال واجب است، در این صورت نیز باید او معصوم باشد، چون اگر حاکم مطلق کسی را در میان بندگان نصب کند که می‌داند او مصالح آنها را تأمین نمی‌کند و آنچه را که به خاطر آن نصب شده رعایت نمی‌کند از سوی عقل تقبیح خواهد شد. و نصب غیر معصوم در واقع داخل در این حکم است. پس از این رو خدای متعال غیر معصوم را ولایت نمی‌بخشد.»^{۱۶}

بنابراین ملاک اعتبار و مشروعیت حکومت از نظر کمره‌ای در همه زمان‌ها یکی است و آن داشتن شرایط انفاذ حکم از جانب خداوند متعال است و لذا ایشان می‌نویسند:

«تا زمانی که تکلیف باقی است (تا روز قیامت) باید در میان مکلفین کسی باشد که عالم به جمیع احکام (از حلال و حرام) و جمیع آن چیزهای که امت بدان در معاش و معاد خود احتیاج دارند، باشد. و تنها چنین شخصی است که اولی به تصرف در امور دین و دنیای همه مکلفین است.»^{۱۷}

پس آن چنان که ایشان بیان داشته‌اند این امر مقتضای عدل و حکمت پروردگار است که «در هر عصر و زمان تا انقراض زمان تکلیف، دانایان به علم دین مبین و مصالح دارین کافه



مکلفین که به آن حفظ مقاصد خمس (که آن نفس و دین و عقل و نسب و مال بود) می شود و وجود داشته باشد»^{۱۸}

با این بیان در واقع تکلیف دوران غیبت امام معصوم نیز روشن می شود چرا که به تعبیر کمره‌ای به تأیید عقل و نقل «فقهها و رواة و محدثین مؤمنین و علمای دین مبین وارثان پیغمبران^{۱۹} و حصون اسلام اند»^{۲۰} و هر فضل و شرف که در کتاب کریم و سنت مطهره و اخبار و آثار ائمه اطهار (ع) مذکور گشته و در انظار اولی الابصار اعتبار شده، مصدوقه آن در مثل این زمان، فقها و محدثین و راویان ائمه معصومین و علمای دین مبین و متعلمین مؤمنین می باشند.^{۲۱} بنابراین همچنان که در توفیق شریف مولانا صاحب الزمان (عج)^{۲۲} تصریح شده،

«راویان حدیث اهل بیت در زمان غیبت امام (ع) که مراد از ایشان مجتهدین از اهل ایمان و ایقان اند حجت حجت الله بر همه شیعیان اند و رجوع به ایشان در حوادث واقعه و قضایای سائحه و در شناختن احکام و حلال و حرام ائمه انام (ع) واجب است و رجوع به غیر ایشان در این زمان به منزله رجوع به سوی طاغوت است و رد حکم آنها که هر آینه موافق حکم ائمه هدی (ع) است و عدم قبول آن استخفاف به حکم خدای عز و علا است و رد بر اهل البیت (ع) رد بر خدای تعالی است که در حد شرک با الله است»^{۲۳}

از این رو ایشان می نویسد:

«بدون وجود مجتهدان و راویان روایات معصومان (ع) در مثل این زمان - که آفتاب خلافت مصطفوی و ولایت مرتضوی از جهت رعیت در سحاب غیبت بود - امور داریین کافه انام انتظام پذیر نبود و احقاق حقوق ذوی الحقوق و فصل منازعات و مشاجرات و محاذیات واقعه میان مردمان و رفع فاسد نمی شود و حال آنکه نفی مشقت و حرج در دین مبین شده و خداوند اراده یسر نموده و اراده عسر ننموده... پس در عصر غیبت هادی انام (ع) وجود مجتهدان که وارثان پیغمبران اند لطف بود و لطف بر خداوند (جل جلاله) واجب بود، پس در حکمت الهیه خلوه عصر و زمان غیبت از وجود علمای دین مبین و مجتهدان مؤمنین و راویان و محدثان احادیث شریفه معصومین که حجت حجت الله الرحمان اند بر کافه مقلدین محال بود و الا لازم می آید حرج عظیم، یا وقوع تکلیف ما لا یتطاق و فسق و ضلالت همه اقوامی که با پیغمبر و ائمه هدی (ع) موافقت و مشارکت در اصل طینت دارند؟ به علت ترک واجب کفایی یا عینی و مجموع اینها بر مؤمن عارف فطن به تأمل صادق ظاهر گردد»^{۲۴}

بنابراین فلسفه‌ای را که ایشان برای حکومت پیامبر و امامت و ریاست امام معصوم (ع) قائل است در عصر غیبت نیز برای وجود دانایان به احکام دین و مصالح دنیوی و سعادت اخروی مکلفین قائل شده و معتقد است تنها آنها هستند که در این زمان حجت حجت الله و وارثان انبیای الهی در میان مردمان می باشند. و خلافت و ولایت از سوی ایشان را برعهده دارند؛ اما این حرف بدان معنا نیست که علمایی چون کمره‌ای به حکومت فقیهان نیز اعتقاد





داشته و در این باره تئوری پردازی کرده و یا تلاش عملی نموده باشند زیرا که شرایط سیاسی و اجتماعی در زمان ایشان به گونه‌ای نبود که فقها بتوانند به چنین هدفی دست یابند و لذا ایشان مانند دیگر علمای این عصر، مجبور بودند راه دیگری را با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر زمان خود برای رسیدن به اهداف و کار ویژه‌های حکومت مطلوب از نظر خود بجویند.

در نتیجه از آنجا که به تعبیر خود کمره‌ای در آن زمان پادشاهان صفوی تنها «ناصر و حامی مؤمنان معتضمان به حبال آل محمد (ص)»^{۲۵} محسوب می‌شدند و حمایت از شیعیان منحصر به دولت آنها بود و از سوی دیگر چنانکه از آثار وی بر می‌آید در خارج از مرزهای دولت صفوی نیز مذهب شیعه و آموزه‌های آن و پیروان آن به شدت مورد هجوم قرار گرفته بود، علمای شیعه از جمله کمره‌ای با گرایش اجباری به پذیرش نظریه تقسیم قدرت و حکومت به امور عرفی و امور شرعی، قدرت پادشاهان را در امور عرفی پذیرفتند و خود به اداره امور شرعی پرداختند.

بنابراین اگر چه کمره‌ای تنها فقها و مجتهدین را وارثان حقیقی پیامبران و حجت حجج الهی می‌دانستند، اما با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر زمان با حمایت از دولت صفوی و با به رسمیت شناختن حاکمیت آنها در امور عرفی حکومت و سلطنت، تلاش نمود تا آنجا که می‌تواند محتوای سلطنت را با تصدی اموری چون منصب شیخ الاسلامی و قضاوت و ارائه رهنمودها و توصیه‌های مختلف به پادشاهان صفوی به حکومت مطلوب از نظر خود نزدیک‌تر سازد. از این جهت وی علاوه بر پذیرش منصب قضاوت و شیخ الاسلامی با نگارش کتب و رساله‌های مختلف از جمله هم‌الثواب و جامع الصفوی و رساله اثبات لزوم وجود مجتهد در عصر غیبت، عملکرد و سیاست‌های شاهان صفوی را در امور مختلف فرهنگی و اجتماعی مورد نقد قرار داده و توصیه‌های لازم را در جهت اصلاح این سیاست‌ها ارائه نموده است. در جمع‌بندی این بحث می‌توان گفت که به اعتقاد کمره‌ای در همه زمان‌ها بیش از یک نوع حکومت مطلوب از نظر شیعه وجود ندارد و آن «حکومت دانایان به احکام دین و مصالح دنیوی و اخروی مردمان» است و خداوند متعال تنها لزوم

اطاعت از آنها را مقرون به اطاعت از خود ساخته و تصرف در امور دینی و دنیوی مردمان را بر آنها جایز دانسته است. لذا در عصر غیبت نیز تنها دانایان به احکام دین و مصالح دنیوی و اخروی مردمان که به تصریح ائمه (ع)، فقها و مجتهدین شیعه می‌باشند، اولویت تصرف در همه امور مردم را دارند. اما در عین حال با توجه به شرایط حاکم بر زمان، ایشان سلطنت و قدرت سلاطین صفوی را نیز از باب ضرورت در امور عرفی پذیرفته و معتقد است:

«سلاطین شیعه ناجیه در صورت التزامشان» به افزایش رأیت حق و پیروی از صادقین (ع) و تمسک به آنان و اطاعت و متابعت از ایشان در اصول و فروع دین و پیروی از ائمه، به یقین از زمره امرای جور خارج می‌شوند».

وی حتی در این مقام به ادعای خود شاهان صفوی در مورد انتسابشان به امام کاظم (ع) استناد جسته و معتقد است که آنان به دلیل این انتساب به امام موسی کاظم (ع) سلطان سید قریشی محسوب می‌شوند و به تعبیر ایشان چنان‌که از این سخنان پیامبر: «لا یزال هذا الامر فی قریش ما بقی منهم اثنان» و «قدّموا قریشاً و لا تتقدموها» و «الناس تبع لقریش» نیز استفاده می‌شود حکومت این پادشاهان از دایره حکومت جور خارج می‌شود و در مقابل، حکومت سلاطین وقت روم که به دلیل غیر قریشی بودن و عدم پیروی آنها از اهل بیت (ع) که إحدى الثقلین می‌باشند، حکومت جور محسوب می‌گردد.^{۲۶}

◀ دامنه اختیارات علما و پادشاهان

چنان‌که بیان شد، امامت و ریاست بر جامعه مسلمانان به اعتقاد کمره‌ای عبارت است از «نظام بخشیدن به امور مسلمین بر وفق حکمت الهی»^{۲۷} جهت تأمین مصالح دنیوی و اخروی آنان^{۲۸}، که از طریق تصرف در جمیع امور دینی و دنیوی آنها^{۲۹} حاصل می‌گردد. بنابراین چنان‌که از عبارت ایشان بر می‌آید، ریاست و حکومت دینی از نظر ایشان تنها ریاست و سلطنت صرف در میان آنها نیست^{۳۰} بلکه عبارت است از زمامداری دینی و هم‌چنین انتظام امور دنیوی آنها در جمیع شؤونات جمعی، که غایت آن صلاح دنیوی و عزت اخروی مؤمنان است.^{۳۱} بر این اساس «تمامی اختیارات و وظایف نبوت چون حمایت از قلمرو و کیان اسلام و حفظ شرع و نصب امرا و فراخوانی به جهاد و جلوگیری از ظلم و حمایت از مظلوم و اجرای امر به معروف و نهی از منکر و دیگر مناصب دنیوی نبوی» همه برای کسانی که پس از پیامبر (ص) مشروعیت حکومت و ریاست بر جامعه مسلمانان را دارا باشند، ثابت می‌شود.^{۳۲}



به تعبیر امروزی ما، پیامبر (ص) و جانشینان معصوم ایشان از نظر کمره‌ای، در هر سه زمینه قانون‌گذاری و افتا، قضاوت و اجرا، اختیار تام و اولویت تصرف دارند. و چون گسترده بودن اختیارات پیامبر و جانشینان معصوم ایشان از نظر همه علمای شیعه مورد اتفاق است، از نظر ایشان تنها بررسی دامنه این اختیارات و وظایف در عصر غیبت مهم به نظر می‌رسد و چنان‌که از آثار علمایی چون کمره‌ای بر می‌آید ظاهراً از نظر ایشان اصل نیابت فقها از سوی ائمه (ع) در جمیع امورات مربوط به آنان فی‌الجمله پذیرفته شده است. چون از نظر آنها، اولویت تصرف پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) در تمامی امور دینی و دنیوی مردمان، برخاسته از شرایط ویژه‌ای چون عصمت و علم و فضایل دیگر در ایشان است. و لزوم این شرایط از جمله علم به احکام و قوانین شریعت و عدالت در اجرای قوانین و احکام الهی و فضیلت در تمام جنبه‌های ریاست و امامت، چیزی نیست که زمانی دون زمانی دیگر لازم باشد. بلکه این شرایط برای همه حاکمان اسلامی در همه زمان‌ها و مکان‌ها لازم می‌باشد. بنابراین در عصر غیبت نیز که امام عصر (عج) در سحاب غیبت می‌باشند، تنها افرادی می‌توانند مناصب ایشان را عهده‌دار گردند که «دانا به علم دین مبین و مصالح دارین کافه مکلفین»^{۳۳} باشند. بنابراین کمره‌ای در این زمینه می‌نویسد:

«عدل و حکمت حکیم علیم غنی مطلق (جل جلاله) در هر عصر و زمان تا انقراض زمان تکلیف، وجود دانایان به علم و دین مبین و مصالح دارین کافه مکلفین که به آن، حفظ مقاصد خمس که آن نفس و دین و عقل و نسب و مال بود می‌شود، و بعث و نصب همه معصومان از انبیا و اولیا و اوصیا (ع) و انزال کتب سماوی و شرایع و احکام به جهت آن شده، به جهت صحت تدبیر و انتظام مهم دارین کافه انام ضروری بود، چه به همین مصابیح افکار دانایان دین مبین، غیاب ظلمت‌های ضلالت انجلا می‌یابد و به نتایج ابتکار اذهان ایشان، جلباب غم‌های جهالت انکشاف می‌پذیرد.»^{۳۴}

بنابراین ایشان پس از استناد به احادیثی که علما و فقها را وارثان انبیا، حصون اسلام و سایر وجوه مزایا و فضایل و شرف دانسته، می‌نویسد:

«مراد از این علما و فقهای مزبور بعد از معصومین (ع) فقها و مجتهدین و محدثین فرقه ناجیه اثناعشریه‌اند.»^{۳۵}

در نتیجه همچنان‌که در این روایت وارد شد، علما وارث پیامبران و حافظان اسلام و امنای الهی و حجج حجج الهی بر بندگان می‌باشند و تنها ایشان می‌توانند همچون انبیا و ائمه معصوم (ع) به قضاوت در میان امت پرداخته و احکام و قوانین الهی را به درستی تبیین و اجرا



کنند.^{۳۶} از این رو «در عصر غیبت امام هادی نام(ع) در حوادث واقعه و قضایای سانحه و معرفت احکام حلال و حرام ائمه نام(ع) رجوع مؤمنان به سوی راوی حدیث اهل بیت(ع) که مراد از ایشان مجتهدان از اهل ایمان اند واجب است.»^{۳۷} لذا چنان که از مجموع استدلالات ایشان بر می آید وی فقها و مجتهدین را در هر سه زمینه افتا و تبیین احکام و قوانین شریعت، اجرای آن و همچنین قضاوت و داوری در میان مسلمانان صاحب اختیار می داند چرا که به اعتقاد وی آنها به دلیل داشتن شرایط حکم و فتوا و داشتن اذن صریح از معصوم(ع)، در همه این امور از سوی معصومین(ع) نیابت دارند.^{۳۸} بر این اساس اگر ایشان اختیارات پادشاهان را در امور عرفی و اجرایی سلطنت پذیرفته تنها به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بوده است و گرنه به ولایت نیابتی فقها و مجتهدین در عصر غیبت اعتقاد داشته است. تأکید ایشان بر ضرورت حضور و دخالت علما و فقها در امور شرعی که نیازمند علم و عدالت و دیگر فضایل می باشند، مؤید این مطلب می باشد. بر همین اساس یکی از دغدغه های عمده اندیشه و عمل وی قبولانندن اهمیت و ضرورت حضور و دخالت علما و فقها را در امور شرعی یعنی تبیین قوانین شریعت و قضاوت و اجرای حدود به پادشاهان صفوی و محدود ساختن قدرت آنها در امور عرفی حکومت و سلطنت بوده است.

بنابراین وی اختیارات حکومت اسلامی را با توجه به شرایط حاکم در عصر غیبت به دو صورت عملی دانسته است:

۱. شکل ایده آل حکومت اسلامی که در آن وارثان حقیقی پیامبران و حجج الهی یعنی مجتهدین و فقها تصدی همه امور مربوط به امام و رئیس معصوم را بر عهده دارند.
۲. شکلی از حکومت که بنا به اقتضای زمان قابل تحقق بوده است، به این صورت که برخی از اختیارات آن (امور عرفی) به دست پادشاهان صفوی باشد و برخی دیگر (امور شرعی) در حوزه عمل و اختیار فقها و علمای شیعه باشد. اینک هر دو صورت این اختیارات را در نوشته حاضر از دیدگاه کمره ای بررسی می کنیم.

□ ۱. دامنه اختیارات علما و فقهای جامع الشرایط

● الف - تبیین قوانین و احکام شریعت:

یکی از بزرگ ترین رسالت های رهبران معصوم از نظر کمره ای، بیان احکام و قوانین الهی و حلال و حرام الهی است تا به واسطه آن صلاح دارین مکلفین تأمین گردد. در عصر غیبت



آنها نیز، این رسالت از نظر کمره‌ای بر عهده مجتهدان که حجت حجج الهی اند گذاشته شده است. زیرا بدون وجود دانایان به علم دین مبین که در عصر غیبت «منحصر در مجتهدین عدل امامی جامع شرایط فتوا» می‌باشد بر هیچ کس «معرفت آنچه نمی‌داند از دین و شعائر آن» حاصل نمی‌گردد. و «بدون معرفت، تکلیف ممتنع می‌باشد». و «لذا در عدل و حکمت خداوند رحمان (جل جلاله) نور وجود دانایان به علم دین مبین و شعائر آن به حجت و برهان در هر وقت و زمان تا انتهای زمان تکلیف ضروری بقای نوع انسان است» و «رجوع به آنها برای معرفت احکام و حلال و حرام بر کافه مقلدان واجب بوده و رجوع مذکور منزله رجوع به معصومین (ع) می‌باشد». ^{۳۹} بر همین اساس ایشان، پادشاه صفوی را نیز متوجه این جایگاه خطیر علما و فقهای شیعه نموده و در توصیه به شاه صفوی می‌نویسد:

«چون خداوند رحمان تکلیف بندگان به مافوق وسع و طاقت ایشان نکرده و نمی‌کند و متابعت و انقیاد قانون مقرر در شرع انور در هر باب و امتثال اوامر و نواهی الهی در هر وقت و زمان بر عامه مکلفان واجب ساخته و تجویز تعدی از آن نکرده بلکه فرموده: «تلك حدود الله فلا تعتدوها و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون» پس البته راهی به آسانی به سوی متابعت قانون شریف شرع اقدس در هر باب در هر وقت و زمان مکلفان راهست. چون نفی مشقت و حرج دین مبین شده و خداوند اکبر جل و عزه اراده یُسّر کرده و اراده عُسر نکرده و فرموده: «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» و راه آسان به رواج دادن قانون شرع خداوند رحمان در میانه بندگان به جهت پادشاه ایمانیان آن است که اولاً مجتهدان و راویان روایات ائمه هدی (ع) را که در مثل این زمان حجت حجت الله الرحمان اند بر مقلدان... و نور وجود ایشان در عصر پادشاه در بلدان ایمانیان ظهور دارد بشناسد و بداند که در هر شهر و قطر مجتهد عادل امامی جامع جمیع شرایط حکم و فتوا کیست... و بعد از حصول معرفت مجتهدان و محدثان ایمانیان عصر... شرعیات هر قطری را به یکی از ایشان مفوض و مرجوع فرمایند و ممکن در آن گسردانند بر وجه انفراد و استبداد و مردمان هر قطر را به متابعت و انقیاد اوامر و نواهی مجتهدان قطر



● ب - قضاوت و داوری در میان مردمان:

یکی دیگر از اختیاراتی که به اعتقاد کمره‌ای در عصر حضور، در حیطة قدرت معصوم بوده و در عصر غیبت ایشان نیز در حیطة قدرت علما و فقهای جامع الشرایط شیعه می‌باشد، قضاوت و حل منازعات و مخاصمات مردمان است. بنابراین همچنان که در عصر حضور رجوع شیعیان به قاضی شرعی (امام معصوم و منصوبین از سوی ایشان) واجب بوده و رجوع به غیرایشان رجوع به طاغوت محسوب می‌گردد، در عصر غیبت نیز رجوع همه شیعیان به فقیه جامع الشرایط فتوا و حکم واجب بوده و رجوع به غیر ایشان در این زمان از آن کسان که به درجه اجتهاد معتبر در قضا و فتوا نرسیده‌اند به منزله رجوع به سوی طاغوت است.^{۴۱}

بر این اساس قضاوت یکی از اختیارات مسلم مجتهدین جامع الشرایط در عصر غیبت است، چون به اعتقاد وی قاضی باید عادل، عالم به کتاب خدا، سنت مطهره، کلام، اصول، لغت، صرف و نحو، اجماع و خلاف، جرح و تعدیل و غیره باشد. همه این شرایط در روایات ائمه (ع) از جمله در روایات زیر مورد تأکید قرار گرفته است:

۱. روایت ابو‌خدیجه که در آن آمده: ایاکم اذا وقعت بینکم خصومة او تدارى بینکم فی شیء من الأخذ والعطاء ان تحاکموا الی احد من هؤلاء الفساق، اجعلوا بینکم رجلاً ممن عرف حلالنا و حرامنا، فانی قد جعلته علیکم قاضياً و ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر.

به اعتقاد کمره‌ای این حدیث شریف به اجماع فرقه ناجیه بر وجود قاضی شرعی که بعد از معصوم، مجتهد عدل امامی می‌باشد، دلالت دارد.^{۴۲}

۲. مقبوله عمر بن حنظله که امام صادق (ع) در آن، شیعیان را از تحاکم در نزد سلاطین و قضات آنها باز داشته و فرموده در این موارد، «انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکماً...».

در این حدیث شریف نیز به اعتقاد کمره‌ای «تحاکم و ترافع به سوی غیر قاضی شرعی که در مسائل این زمان عبارت از مجتهد عدل امامی جامع الشرایط حکم و فتوا می‌باشد، حرام و به منزله تحاکم و ترافع به سوی طاغوت و شیطان دانسته شده است.^{۴۳}

۳. روایات منقول از امام علی (ع) که در آن امیرالمؤمنین علی (ع) شریحاً فرمود: «یا شریح قد جلست مجلساً ما جلسه الای نبی او وصی نبی او شقی». و چون به اعتقاد کمره‌ای



مجتهد جامع الشرائط حکم و فتوا به فرعیّت در تحت وصی به نیابت از وی به اذن صریح داخل است، جواز قضای او قدح در حصر مذکور در این حدیث شریف نمی نماید. و لذا در عصر غیبت تنها مجتهد جامع الشرائط می تواند متصدی قضاوت باشد و دیگران اگر اقدام کنند تحت عنوان شقی قرار می گیرند.^{۴۴}

۴. روایت منقول از رسول اکرم (ص) که فرمود: «من حکم فی درهمین بحکم جور ثم جبر علیه کان من اهل هذه الآیة: «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون». قال الراوی: فکیف یجبر؟ فقال: یكون له سوط و سجن فیحکم علیه فاذا رضی بحکومتہ و الا ضربہ بسوطه و حبسه فی سجنه» چنان که کمره ای در ذیل این حدیث بیان داشته، «از ظاهر این حدیث شریف نبوی استفاده می شود که حکم کردن غیر قاضی شرعی در دو درهم به حکم جور و جبر کردن به گرفتن آن از محکوم علیه به تازیانه و زندان با امتناع وی موجب کفر قاضی مذکور بود» بنابراین به تعبیر ایشان «از مثل این حدیث شریف، نهایت بدی حال و مآل بسیاری از قاضیان و شیخ الاسلامان این زمان (صفویه) ظاهر می گردد.^{۴۵}

● ج - انتظام امور معیشتی مردمان:

یکی دیگر از اختیاراتی که علمای شیعه به اقتضای مبانی کلامی خود برای امام و رهبر جامعه اسلامی قائل اند، اداره زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم می باشد، زیرا از دیدگاه کمره ای امامت و حکومت عبارت است از نیابت از پیامبر در زمامداری دینی و محافظت از شریعت، نظام داری مسلمین، اصلاح دنیای آنان،^{۴۶} نصب ولات و اعلام جهاد با کفار و بغاوت و اجرای امر به معروف و نهی از منکر و حمایت از حقوق مظلومین،^{۴۷} محافظت از مرزهای مسلمین و اقامه حدود الهی.^{۴۸} به عبارت دیگر از نظر ایشان علاوه بر تبلیغ دین و محافظت از شریعت الهی و قضاوت در میان مردمان «تدبیر امور و سیاست العباد و البلاد و محافظت از مرزهای مسلمین»^{۴۹} و نظام بخشیدن به امور مسلمین بر اساس حکمت الهی^{۵۰}، یکی دیگر از اختیارات اساسی امام و رهبر مسلمین می باشد.

بنابراین می توان از مجموع آرای ایشان استنباط کرد که از نظر وی در عصر غیبت نیز وارث انبیا و نائب اوصیای ایشان یعنی مجتهدان جامع الشرائط، علاوه بر اینکه اختیار تبلیغ و تبیین قوانین و قضاوت را بر عهده دارند، در تدبیر سیاسی امور کافه مسلمین و انتظام امور دینی و دنیوی آنان نیز صاحب اختیار می باشند^{۵۱}. و لذا ایشان در برخی از استدلال هایش درباره ضرورت حضور علمای شیعه در عصر غیبت به اختیارات گسترده آنان اشاره کرده



است. از جمله پس از استدلال به توقیع شریف می‌نویسد:

«به مقتضای این توقیع شریف، راویان حدیث اهل بیت (ع) که مراد از ایشان مجتهدان اهل ایمانند، در زمان غیبت امام (عج) حجت حجت‌الله الرحمان‌اند بر کافه مقلدان و رجوع به ایشان در حوادث واقعه و قضایای سانحه و در معرفت احکام و حلال و حرام ائمه انام (ع) واجب می‌باشد»^{۵۲}.

در جای دیگر ایشان در هنگام بیان جایگاه مهم فقها در عصر غیبت می‌نویسد:

«بدون وجود مجتهدان در مثل این زمان - که آفتاب خلافت مصطفوی و ولایت مرتضوی از جهت رعیت در سحاب غیبت بود - امور دارین کافه انام انتظام‌پذیر نبود و احقاق حقوق ذوی الحقوق و فصل منازعات و مشاجرات و محاذیات واقعه میان مردمان و رفع فساد نمی‌شود»^{۵۳}.

چنان‌که از عبارات مذکور بر می‌آید، کمره‌ای فقها و مجتهدین را در امر «خلافت» و «ولایت» و «انتظام امور» و «اصلاح زندگی و رفع مفساد» جانشین معصوم (ع) می‌داند. اما علی‌رغم همه این حرف‌ها، از آنجا که شرایط زمانه در دوره حیات کمره‌ای به گونه‌ای بود که به تعبیر ایشان اداره امور عرفی یا سلطنت و حکمرانی عرفی و حمایت و یاری از شیعیان به پادشاهان صفوی منحصر گشته بود^{۵۴} ایشان نیز چون برخی دیگر از علمای صفویه، امور اجرایی حکومت را به سلاطین صفوی وا نهاده و عمدتاً تلاش نموده است تا جایگاه علمای شیعه را در تصدی امور دینی در کنار سلطنت عرفی پادشاهان صفوی تثبیت نماید و با در اختیار گرفتن مناصب چون قضاوت و شیخ‌الاسلامی و غیره تا حد ممکن انتظام امور دینی و دنیوی مردم را سامان بخشد. و این همان چیزی است که به اعتقاد ایشان علی بن یقظین به خاطر آن با حاکمان عباسی همکاری می‌کرده است. «و البته که اثر خیر و برکت و خاصیت صنایع معروف و احسان خیر خیرمدار مؤمن فطری وزیر اعظم پادشاه شیعیان حامی اهل ایمان که اطناب خيام دولتش با خلود مشید باد چون به قوت ایمان و سطوت و دولت بی‌زوال وی کافه مؤمنان در بلدان اعلان به شعایر ایمان می‌نمایند و بر بساط امن و امان غنوده‌اند در وزارت عظمی» از نظر اینان «بیش‌تر از بیش خواهد بود لامحاله انشاءالله تعالی»^{۵۵}.

۲. دامنه اختیارات و وظایف سلطان

چنان‌که بیان شد، شرایط زمان، قدرت و اقتدار سلاطین صفوی را به‌عنوان واقعیت اجتناب‌ناپذیر بر علمای شیعه تحمیل کرده بود و لذا آنها در عین حال که معتقد بودند ریاست عامه مکلفین باید به دست وارثان انبیا و نایبان ائمه باشد ولی اقتدار شاهان صفوی را در عصر



خود پذیرفتند و به همکاری و نوعی تقسیم قدرت تن در دادند. بر اساس این تقسیم قدرت، امور عرفی به سلاطین صفوی و امور شرعی به علمای شیعه واگذار گردید.

بنابراین چنانکه بیان شد، شیخ علی نقی کمره‌ای نیز امور شرعی مردم چون افتا و قضا را فقط در حیطة قدرت علما دانسته و رجوع شیعیان در این امور را به غیر از ایشان، رجوع به طاغوت قلمداد کرده است.^{۵۶} اما در امور عرفی قدرت پادشاهان را از باب ضرورت به رسمیت شناخته و معتقد است که حمایت از دین و مؤمنان در این زمان منحصر به شاهان صفوی شده است. علاوه اینکه به اعتقاد ایشان «سلاطین شیعه ناجیه به دلیل التزامشان به اعتلای حق و تمسکشان به صادقین(ع) و اطاعت و تبعیت از ائمه(ع) و سید قریشی حسینی بودن، از مصادیق لصوص متغلبه و حکام جور خارج می‌باشند»^{۵۷} و لذا حاکمیت آنها در امور عرفی جایز است. (اگر چه در فتوا و قضا و دیگر امور شرعی، نه). و در عین حال در امور عرفی نیز آنها ملزم به رعایت موازین شرعی و عقلی اند.

بر این اساس وی با پذیرش حاکمیت پادشاهان صفوی در امور عرفی برای هدایت آنها در این امور، انجام وظایف زیر را به آنان توصیه کرده است:

● ۱. نصرت و حمایت از دین مؤمنان

وی با تأکید بر اینکه «در عصر غیبت آفتاب خلافت مصطفوی و ولایت مرتضوی صاحب الزمان در سحاب غیبت است» و «نصرت و حمایت از مؤمنان معتصمان به حبال آل محمد(ص) از پادشاهان زمین منحصر است در پادشاه ایمانیان»،^{۵۸} پادشاهان صفوی را به حمایت از دین و ایمانیان ترغیب نموده می‌نویسد: «وقایت از دین بر کافه ایمانیان خصوص پادشاه ایشان واجب است» چراکه «حفظ و سلامت دین مبین به یقین اوجب از حفظ سلامت اموال و انفس است».^{۵۹} وی هم‌چنین حمایت از مؤمنان و پیروان مذهب شیعه را نیز از وظایف مهم پادشاه شیعیان دانسته می‌نویسد:

«باید که صاحب اقتداران وقت از بندگان پادشاه ایمانیان فرصت غنیمت شمرده در اعزاز و اکرام مؤمنان و شیعیان... اهتمام تمام نمایند»^{۶۰}.

وی هم‌چنین با تذکر شاه صفی به اینکه اجداد ایشان همواره ناصر و حامی دین و مذهب شیعه و پیروان آن بوده و ترویج شعائر دین مبین ائمه اثناعشر(ع) از عادت حسنة آنها بوده است^{۶۱}، برخی از سیاست‌های ایشان از جمله دستور ترجمه کتاب احیاء العلوم غزالی را بر خلاف سیره اجدادی وی دانسته و اور را به اجتناب از این امر توصیه نموده است.^{۶۲} وی

این ضرورت حمایت پادشاهان از مؤمنان را به روایتی از امام موسی کاظم (ع) مستند ساخته، می نویسد:

«امام موسی کاظم (ع) می فرماید: من قصد الیه مؤمن مستجیراً به فی بعض احواله فلم یجره بعد ان یقدر علیه فقد قطع ولایة الله عزوجل» یعنی «در صورتی که مؤمنی به درگاه پادشاه دین پناه آورد، در این صورت بر بندگان پادشاه اجاره مستجیر مذکور لازم است و بر تقدیر عدم آن قطع ولایت الله لازم می آید.»^{۶۳}

همچنین ایشان پس از ذکر روایات دیگر از ائمه (ع) می نویسد:

«از این احادیث شریف غایت قرب و منزلت و شرف و کرامت مؤمن که عبارتست از شیعی اثنی عشری که اعتصام به ولایت ائمه هدی (ع) جسته و برائت از دشمنان ایشان نموده، مستفاد می شود و بیاید دانست که مذلت و خذلان و اذیت و اهانت به بنده مؤمن رسانیدن و احتقار و استذللال وی نمودن، مبادرت به محاربت خدای عز و علاست» [پس] «نصرت و تقویت و حمایت و اعانت مؤمن حسب الامکان واجب است.»^{۶۴}

● ۲. اهتمام به امور مسلمانان

یکی دیگر از وظایفی که کمره ای برای پادشاهان صفوی بیان داشته و آنها را به انجام آن توصیه کرده است «اهتمام به امور مسلمانان» می باشد. وی در این زمینه خطاب به شاه صفوی می نویسد:

«اهتمام به امور مؤمنان و مسلمانان و نصیحت به جهت ایشان و رعایت نفع ایشان واجب است.»^{۶۵} [چرا که] «به اذعان همه اهل عرفان، اهتمام به امور نشأتین مسلمانان و رعایت نفع دنیا و آخرت ایشان بر هر قادر بر آن خصوص پادشاه دین پناه راعی و حامی اهل ایمان واجب است.»^{۶۶}

و لذا در احادیث خازنان علم خداوند رحمان نیز اهتمام مذکور و رعایت آن از لوازم مسلمانی دانسته شده است. آن چنان که پیغمبر خیرالبشر (ص) در این زمینه می فرماید: «احب الناس الی الله انفع الناس للناس». هم چنین ایشان فرموده اند: «من سمع رجلاً یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم». پس عدم اهتمام به امور مسلمین خروج از جمله آنان است و «خروج از جمله مسلمانان خروج از اسلام است.»^{۶۷}

وی با استنتاج از احادیث مذکور و احادیث دیگر خطاب به حاکمان صفوی می نویسد:

«مؤلف می گوید به ملاحظه احادیث شریفه اهل عرفان و ایقان توقع دارند که موفق مؤید خادم امیرمؤمنان در وزارت غظمی که ببرکتشان یافته اند، اهتمام به امور مسلمانان چون سرجمع



جميع است داشته باشند و نفع ایشان را منزلة نفع خویش و دفع ضرر از ایشان را منزلة دفع ضرر از خویش گردانند و در هر حال مبارک یعنی نفع مسلمانان بوده باشند تا دوست‌ترین خلق به سوی خداوند رحمان باشد و عمر طویل با عیش و غیر یابند».^{۶۸}

در این راستا یکی از اموری که در عصر کمره‌ای وی را رنج می‌داده فقر مادی شیعیان به خصوص اهل علم بوده است و لذا ایشان همواره پادشاهان صفوی را به «تأمین رفاهیت مردمان»^{۶۹} و رفع حاجت و نیازمندی آنان توصیه کرده است. و از عدم توجه به این امر بیم داده است. لذا در توصیه شاه به رفع حاجات مردم می‌نویسد:

«باید که پادشاه از نفس خویش سؤال فرماید به این وجه که من پادشاه شیعیان و ایمانیانم، هر گاه در وقت ضرورت و التجاء ایشان به درگاه من دفع ضرورت و سدّ خلت و قضای حاجت ایشان ننمایم و ردّ حاجت ایشان که به مقتضای خبر صادق رحمتی است از خداوند رحمان که به سوی من، رانده‌کنم و ایشان را مأیوس از خویش گردانم و از درگاه خود محروم سازم و نهال امید ایشان را به آب خبیث خشک نمایم و امر ایشان را به متحیرری در امر خود در هر باب گذارم عاقبت امر چون خواهد شد؟ چون عارفان زمان می‌گویند که در حکمت الهی فتح درگاه پادشاهان به جهت حمایت و اعانت و قضای حاجت بندگان است، مبادا چون نقض غرض حکمی نمی‌شود، امری منافی دوام دولت به ظهور آید... و با وانهادن امور مردمان، موجبات تضییع حقوق آنان فراهم گردد و اختلال در امور دارین عالمیان که به حکمت الهی در تحت ولایت پادشاه قرار گرفته، حاصل شود که در این صورت، چون نقض غرض حکیم نمی‌شود و در حکمت الهی اختلال، سبب اختلال و زوال، سبب زوال است و خالق عباد به اختلال امور دارین مردمان راضی نمی‌شود و در مقام اصلاح آن در می‌آید، و موجبات اختلال و زوال قدرت چنین پادشاهی را فراهم می‌سازد، پس پادشاه را لازم است که قبل از آنکه چنین وضعیتی پیش آید در انتظام امور دارین مردمان اهتمام ورزد».^{۷۰}

از این رو ایشان در درجه اول دوام و بقای دولت را به تأمین رفاه مردمان و رفع نیازمندی آنان دانسته و پادشاهان صفوی را توصیه می‌کند که برای بقای خود هم که شده است به اصلاح امور رفاهی مردم اقدام کنند، در درجه دوم وی با استناد به روایات مختلف ائمه (ع) آنها را به اجر و پاداش اخروی این امر متوجه ساخته و می‌نویسد:

«هرگاه اجر سعی در حاجت یک مؤمن این باشد که از احادیث شریف مستفاد می‌شود سعی در حاجت همه مؤمنان بلدان پادشاه ایمانیان به تحصیل موجب رفاه و صلاح دارین ایشان به توجه پادشاه به حال مقصران در آن از دیوان چه خواهد بود؟ لایحصیه الا الله الرحمان».^{۷۱}

بر این اساس وی شاهان صفوی را به احسان به مردم توصیه کرده و تأکید می‌کند که این احسان در حقیقت احسان شاه به نفس خویش است زیرا «خداوند رحمان فرموده «ان احسنتم احسنتم لانفسکم» پس «آن کسان که در تقلیل عطیه و احسان پادشاه می‌کوشند و آن را نفع مال دیوان حساب می‌کنند در حقیقت نه دوست پادشاه دین پناهند، چون نمی‌خواهند که پادشاه به عطیه و احسان محبوب خداوند رحمان عز و علا بوده باشد و احسان به نفس خویش نماید و احسان کند. همچنان که الله رحمان احسان به سوی وی کرده، چون احسان موجب زیادتی احسان است و در آنچه ایشان کرده است پادشاه را از پادشاهی و سعادت می‌خواهند که ابتغاء دار آخرت نماید و می‌خواهند که تانسبی نصیب خود از دنیا کرده باشد و ابتغای فساد در زمین کند با آنکه خدای عز و علا دوست نمی‌دارد مفسدان را و به همه اینها اشارت هست در قول خدای تعالی که فرموده: «و ابتغ فیما اتیک الله الدار الاخره و لاتنس نصیبک من الدنیا و احسن کما احسن الله الیک و لاتسبغ الفساد فی الارض ان الله لایحب المفسدین».^{۷۲} پس باید که «پادشاه دین پناه [تلاش کند] در هر جا که باشد نفع بوده باشد تا به مقتضای «و ما ینفع الناس فی الارض» برکت در عمر و ملک و دولت وی به هم رسد».^{۷۳} هم چنین تلاش نماید «با لطف بیشتر به خلق خدای عز و علا... دوست ترین همه خلقان به سوی خداوند رحمان بوده باشد».^{۷۴}

● ۳. رعایت قسط و عدالت در جامعه مسلمانان

یکی دیگر از توصیه‌های کمره‌ای به پادشاهان صفوی، رفتار عادلانه با مردم و اقامه قسط و عدل در جامعه آنان است. به اعتقاد ایشان «پادشاه را طریقه عدل در هر قضیه مسانحه در ملک او لازم است». چراکه «دوام ملک او به دوام عدل است، همچنان که عدم آن به عدم آن»^{۷۵} پس «عدل پادشاه موجب ثبات دولت و دوام عظمت و سلطنت وی است» و به سبب آن «خیر و برکت به هم رسد و این مزیت عظیمی در دنیا و عقبی پادشاه را بر پادشاهان سابق و لاحق حاصل و دلالت بر ترتب این آثار بر اختیار پادشاه دین پناه طریقه مذکوره را به جهت رواج شرع انور و انتظام امور دارین مسلمین در بلدان از اعتبار اولی الابصار و اخبار اهل بیت اطهار (ع) هست. اما اعتبار چون دلیل عقلی قایم است بر آنکه عدل پادشاه موجب ازدیاد عمر و ثبات و دوام دولت اوست و خلاف آن سبب خلاف آن، زیرا که بر طریقه عدلیه امامیه اثنا عشریه جایز نیست که الله تعالی آن کس را که خلاف عدل می‌کند بر عباد زیاده از آنچه حسنات او در حالت خلاف عدل کردن وفا به عوض آن می‌کند ممکن گرداند و الا لازم





می آید عدم امکان انتصاف و احقاق حق ذی الحق در حکمت حقّه حکیم عادل قادر بر هر چیز. اما دلالت از اخبار از امام جعفر صادق (ع) که

«ان الله عزوجل جعل لمن جعل له سلطاناً اجلاً و مدة من لیلالی و ایام و سنین و شهور فان عدلوا فی الناس امر الله عزوجل صاحب الفلک ان یبطئ بادارته فطالبت ایامهم و لیلالیهم و سنینهم و شهورهم و ان جاروا فی الناس و لم يعدلوا امر الله تبارک و تعالی صاحب الفلک فاسرع بادارته فقصرت لیلالیهم و ایامهم و سنینهم و شهورهم و قد وفی لهم عزوجل بعدد اللیالی و الشهور.»^{۷۶}

به اعتقاد کمره‌ای بی شک مراد به عدلی که موجب زیادت‌ی عمر و ثبات دولت و دوام قاهریت پادشاه است به مقتضای این حدیث شریف و اعتبار عقل، عنایت پادشاه هست به امر به معروف و نهی از منکر در بلاد و میانه عباد و قیام به آن به قیام به طریقه مذکوره تحقیق می‌یابد لامحاله.^{۷۷}

اما دلالت بر آنکه احیای عدل سبب احیای زمین و خیر و برکت است قول خدای متعال است که فرموده: «یحیی الارض بعد موتها». هم چنین تفسیر امام موسی کاظم (ع) که فرموده: «لیس یحییها بالقطر و لکن یبعث الله رجلاً فیحیون العدل فتحیی الارض لاحیاء العدل و لاقامة الحد لله انفع من القطر اربعین صباحاً.»^{۷۸} و قول پیغمبر (ص) که فرمود: «اقامة حد خیر من مطر اربعین صباحاً» و نیز فرمود: «ساعة امام عادل افضل من عبادة سبعین سنة و حد یقام لله فی الارض افضل من مطر اربعین صباحاً.»^{۷۹} نیز مؤید آن است.

● ۴. اقامه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه مسلمانان

یکی دیگر از اموری که کمره‌ای پادشاهان صفوی را به انجام آن ترغیب نموده است، امر به معروف و نهی از منکر است. ایشان با استناد به آیه مبارکه «و لیکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» می‌نویسد:

«از این آیه کریمه که در آن حصر فلاح و رستگاری دارین چون مطلق است در خوانندگان به خیر و امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر، شده، مفهوم می‌شود که ترک امر و نهی علت خبیث و عدم رستگاری دنیا و آخرت تارک آن است با قدرت بر آن.»

وی هم چنین با استناد به فرمایش حضرت رسول اکرم (ص) که فرمود: «ان الله

حاشیه

سال ششم / شماره سوم



عزّ وجل لیبغض المؤمن الضعیف الذی لادین له. فقیل: ما المؤمن الذین لادین له؟ قال الذی لاینهی عن المنکر، می نویسد: «این حدیث شریف نبوی دلالت صریح دارد که تارک نهی از منکر با قدرت بر آن، دین ندارد و مبعوض و مغضوب الهی است.» ایشان هم چنین پس از استناد به حدیث منقول از امام محمد باقر (ع) که فرمود: «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضة عظیمة بها تقام الفرائض هنالك یتم غضب الله عزّ و جل علیهم فیعمهم بعقابه فهلك الابرار فی دار الفجار و الصغار فی دار الکبار ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهج الصالحاء. فریضة عظیمة بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و یحلّ المكاسب و یرد المظالم و یعمر الارض و یتتصف من الاعداء و یتتقیم الامر» می نویسد:

«از این حدیث شریف مستفاد می شود که در بلدی که در آن غاصبان خداوند رحمان بوده باشند، اهل ایمان و ایقان را در آن بودن با وجود اهل اقدار بر معروف و نهی از منکر و عدم اتیان ایشان به آن در معرض عذاب الهی در آمدن است و نیز مستفاد می شود که پادشاهان را امر مشکل تر است چون قدرت ایشان عموم دارد و قدرت دیگران مستند به تمکین ایشان و عدم آن به عدم آن، و از اینجاست که بهلول عاقل هارون الرشید را گفت در وقتی که از او پرسید که مرا می شناسی؟ انت الذی لو ظلم واحد بالمشرق و کنت بالمغرب سألك الله یوم القیامة. رشید بعد از سماع این کلام از بهلول به گریه افتاد.»

وی هم چنین با استناد به احادیث دیگر از جمله حدیث منقول از امام جعفر صادق (ع) که فرمود: «الامر بالمعروف و النهی عن المنکر خلقان من خلق الله فمن نصرهما اعزّه الله و من خذلهما خذله الله» می نویسد:

«به مقتضای این حدیث شریف پادشاه را به یک کلمه گفتن مثل اینکه: در ملک من تظاهر به شرب خمر ننمائید و فواحش را به اجاره ندهند و اجاره قمارخانه نباشد، تحصیل نصرتی و علبتی و تقویتی الهی که به صدهزاران هزار لشکر خونخوار میسر نباشد میسر است همچنان که بر ترک آن، که موجب خذلان امر به معروف و نهی از منکر است خذلانی مقابل نصرت و عزت مذکوره مترتب است و العیاذ بالله من خذلان الله.»^{۸۱}

و در نهایت ایشان از مجموع احادیث فوق محذورات و خطراتی را که از بی توجهی پادشاهان به امر به معروف و نهی از منکر ممکن است عارض شود به شاه گوشزد کرده و این امر را موجب به هم خوردن فلاح و رستگاری دنیا و آخرت و دیانت و غیرت دینی، و فرود آمد غضب و عقوبت الهی و هلاکت ابرار و عدم اجابت دعای مؤمنان و تسلط اشرار در جامعه دانسته است.^{۸۱}



◀ نتیجه

از مجموع آنچه گذشت می‌توان چنین استنباط کرد که شیخ علی نقی کمره‌ای همچون دیگر علمای عصر صفوی بر اساس مبانی کلامی شیعه معتقد است که در زمان غیبت «آفتاب خلافت مصطفوی و ولایت مرتضوی»، «امور دارین کافه انام» تنها به دست کسانی تنظیم پذیر است که وارث انبیا و حجت حجج الهی در علم و عدالت و دیگر فضایل بوده باشند و آنها به اعتقاد ایشان همان مجتهدان و فقیهان شیعه اثنی عشریه‌اند که به تصریح روایات ائمه هدی (ع) «حصون اسلام» و «وارث پیامبران» و «حجت حجج الله الرحمان» بر بندگان می‌باشند و می‌توانند با علم به آنچه «امت در معاش و معاد» به آن احتیاج دارند مصالح دارین آنها را تأمین نمایند. و لذا بر امت اسلامی نیز واجب شده که در جمیع امور خود از قضایای سانحه و شناختن احکام حلال و حرام، تنها به آنها مراجعه کرده و از آنها اطاعت و تبعیت نمایند. اما همچنان که در مباحث گذشته عنوان شد، شرایط سیاسی و اجتماعی در عصر ایشان به گونه‌ای فراهم شد که علمایی مانند ایشان مجبور شدند برای حمایت از تنها دولت شیعی، راهکار عملی تری را برگزینند؛ و لذا آنها برای اینکه از وضعیت موجود بهترین استفاده لازم را در گسترش آیین تشیع در همه جنبه‌های زندگی مردم، بنمایند، با پذیرش یک نوع تقسیم قدرت، از یک سو امور عرفی سلطنت را به پادشاهان صفوی واگذار کرد و حاکمیت آنان را به عنوان تنها «ناصرین و حامیان مذهب شیعه و مؤمنان معتصمان به حبال آل محمد (ص)» به رسمیت شناختند. از سوی دیگر خود نیز با پذیرش مناصب همچون منصب شیخ الاسلامی و قضاوت و تبیین احکام دینی و همکاری با شاهان و ارائه توصیه‌های لازم به شاهان به اداره امور شرعی پرداختند.

این راهکار، عملی‌ترین رهیافتی بود که اندیشمندانی چون کمره‌ای برای نزدیک ساختن وضعیت موجود سیاسی - اجتماعی به وضعیت ایده‌آل و آرمانی تشیع در پیش گرفتند. بر این اساس، ایشان مهم‌ترین دغدغه خویش را اصلاح سیاست‌های پادشاهان هم‌عصر خود قرار داده و علاوه بر پذیرش مناصب مختلف و همکاری با دولت صفوی، تلاش می‌نماید تا با نگارش رساله‌ها و کتب مختلف - که اغلب آنها را خطاب به پادشاهان عصر خود و به منظور اصلاح سیاست‌های مذهبی و اجتماعی آنها نوشته است - پادشاهان صفوی را در آغاز سیاست‌های درست راهنمایی کند. در این راستا وی مهم‌ترین عامل ظهور سیاست‌های انحرافی در دولت را عدم مداخلت علمای دین در اداره امور دانسته و لذا بهترین راهکار



جلوگیری از هر گونه انحراف دو سیاست‌های مذهبی و اجتماعی دولت صفوی را مصاحبت با علما و استعانت از آنها در امور مختلف دانسته و به شاهان توصیه کرده تا با شناسایی علما و مجتهدین بلاد، امور شرعی آنها را به آنها سپرده و آنان را در انجام و اداره این امور متمکن سازند و مردم را به متابعت و انقیاد اوامر و نواهی آنان مأمور کنند.

◀ پی‌نوشت‌ها

۱. علی نقی کمره‌ای، الجامع الصفوی، ورق ۱۹ و ۲۲۸.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۸۰.

۴. همان، ۸۱.

۵. همان، ص ۱۲.

۶. همان، ص ۸۰.

۷. همان.

۸. همان، ص ۱۲.

۹. همان، ص ۸۷.

۱۰. همان.

۱۱. همان، ص ۱۱.

۱۲. همان، ص ۴۲.

۱۳. همان، ص ۹.

۱۴. همان، ص ۱۲.

۱۵. همان، ص ۴۲.

۱۶. کمره‌ای، شیخ علی نقی، الجامع الصفوی، ص ۱۱-۱۲.

۱۷. کمره‌ای، شیخ علی نقی، الجامع الصفوی، ص ۴۲ و ۴۳.

۱۸. کمره‌ای، شیخ علی نقی، رساله در اثبات لزوم وجود مجتهد در عصر غیبت، میراث اسلامی، ص ۴۰۵.

۱۹. فقهای مؤمنین و علمای دین مبین و ارثان پیغمبرانند از جهت پیغمبری چنان‌که رسول‌الله (ص) فرمود: من سلك طريقاً يطلب فيه علماً سلك الله به طريقاً الى الجنة و ان الملائكة لتضع اجنحتها لطالب العلم رضاً به و انه يستغفر لطالب العلم من في السموات و من في الارض حتى الحوت... و ان العلماء ورثة الانبياء، ان الانبياء لم يورثوا ديناراً و لا درهماً و لكن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ و افر... رساله اثبات لزوم مجتهد در عصر غیبت، پیشین، ص ۴۰۶.

۲۰. امام ابو الحسن موسی الکاظم (ع) می‌فرماید: اذا مات المؤمن بكت عليه الملائكة و بقاع الارض التي كان يعبد الله عليها. و ابواب السماء التي كان يصعد فيها باعماله و ثلم ثلثة لا يسدها شيء لان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام كحصن سور المدينة لها. از این حدیث شریف مستفاد می‌شود که حفظ اسلام به وجود علما و فقهای مؤمنین بود چنان‌که حفظ شهر به حصار آن، رساله پیشین، ص ۴۰۶.

۲۱. کمره‌ای شیخ علی نقی، همم الثواقب، ص ۶۸-۶۴.

۲۲. در این توفیق که به خط مولانا صاحب الزمان است آن حضرت در جواب بعضی از مسائل برای اسحاق بن یعقوب که به وساطت محمد بن عثمان عمری سؤال نموده بود نوشته «اما ما سألت عنه ارشدك الله و



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مجلس شورای اسلامی

اندیشه سیاسی شیخ علی نقی...



وفك - الى قوله (ع) - واما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانها حجتى عليكم وانا حجة الله عليهم» به مقتضای این توقیع شریف، راویان حدیث اهل بیت (ع) که مراد از ایشان مجتهدان از اهل ایمان اند در زمان غیبت امام (ع) حجت حجت الله الرحمان اند بر کافه مقلدان و رجوع به ایشان در حوادث واقعه و قضایای سانحه و در معرفت احکام و حلال و حرام انمه امام واجب بود. همان رساله، ص ۴۱۰.

۲۳. کمره‌ای، شیخ علی نقی، همم الثواقب، ص ۶۸-۶۴.

۲۴. رساله اثبات لزوم وجود مجتهد در عصر غیبت، پیشین، ص ۴۱۶-۴۱۵.

۲۵. کمره‌ای، علی نقی، همم الثواقب، ص ۲.

۲۶. کمره‌ای، شیخ علی نقی، الجامع الصغوی، ص ۷۸.

۲۷. همان، ص ۸۰.

۲۸. همان.

۲۹. همان، ص ۴۲.

۳۰. همان، ص ۶۰۸.

۳۱. همان، ص ۸۰.

۳۲. همان، ص ۲۰۲.

۳۳. همان، ص ۳۳.

۳۴. کمره‌ای، علی نقی، رساله اثبات لزوم مجتهد در عصر غیبت، پیشین، ص ۴۰۵.

۳۵. همان.

۳۶. همان، صفحات، ۴۱۱ و ۴۱۰ و ۴۰۷ و ۴۰۶.

۳۷. همان، ص ۴۰۱.

۳۸. همان، ص ۴۱۳.

۳۹. همان، ص ۴۲۴-۴۲۶-۴۲۸. تحقیقات کانون نور علوم اسلامی

۴۰. کمره‌ای علی نقی، همم الثواقب، ص ۳۵۵-۳۵۴-۳۵۳.

۴۱. همان، ص ۶۶-۶۵.

۴۲. کمره‌ای علی نقی، رساله اثبات وجود مجتهد در عصر غیبت، پیشین، ص ۴۱۱.

۴۳. همان.

۴۴. همان، ص ۴۱۳ و همم الثواقب، ص ۲۱. در همین معنا است روایت منقول از امام صادق (ع) که فرمود:

«اتقوا الحكومة فان الحكومة انما هي للامام العالم بالقضاء العادل في المسلمين لنبی او وصی نبی».

۴۵. همان، ص ۴۱۵.

۴۶. کمره‌ای علی نقی، الجامع الصغوی، ص ۸۰.

۴۷. همان، ص ۲۰۲.

۴۸. همان.

۴۹. همان، ص ۲۲۸.

۵۰. همان، ص ۸۱.

۵۱. همان، رساله پیشین، ص ۴۱۵.

۵۲. رساله پیشین، ص ۴۱۰.

۵۳. همان، ۴۱۵.

۵۴. کمره‌ای علی نقی، همم الثواقب، ص ۲.

۵۵. کمره‌ای علی نقی، مسار الشیعه، ص ۴۹-۵۰.



۵۶. کمره‌ای علی نقی، همم الثواب، ص ۱۷: «تحاکم و ترفع به سوی غیر قاضی شرعی که در مثل این زمان عبارت است از مجتهد امامی عدل، جامع جمیع شرایط حکم و فتوا حرام است و منزله تحاکم و ترفع به سوی طاغوت و شیطان است.»
۵۷. کمره‌ای علی نقی، الجامع الصغوی، ص ۸ و ۷ و ۳ و ۲.
۵۸. کمره‌ای، علی نقی، همم الثواب، ۲-۳ و ۲۱۷.
۵۹. همان، ص ۲۵۲.
۶۰. کمره‌ای علی نقی، مسار الشیعه، ص ۵۵.
۶۱. همان، همم الثواب، ص ۲۳۰.
۶۲. همان، ص ۲۲۸-۲۲۷-۲۲۶.
۶۳. همان، ص ۲۴۱.
۶۴. همان، ص ۲۴۴.
۶۵. همان، ص ۲۸۹.
۶۶. همان، ص ۲۹۰.
۶۷. کمره‌ای علی نقی، مسار الشیعه، ص ۷۲.
۶۸. همان، ص ۷۳.
۶۹. کمره‌ای علی نقی، همم الثواب، ص ۳۴۸ و ۳۵۰.
۷۰. همان، ص ۳۴۲-۳۴۴.
۷۱. همان، ص ۳۴۸.
۷۲. سوره قصص، آیه ۷۷.
۷۳. کمره‌ای علی نقی، همم الثواب، ص ۳۴۶ و ۳۶۱ و ۳۶۰.
۷۴. همان، ص ۳۴۸ و ۳۴۷.
۷۵. همان، ص ۲۵۰.
۷۶. کافی، ج ۸، ص ۲۷۱.
۷۷. کمره‌ای، همم الثواب، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.
۷۸. کافی، ج ۷، ص ۱۷۴.
۷۹. کمره‌ای علی نقی، همم الثواب، صفحات ۳۵۸-۳۵۷-۳۵۶-۳۵۵.
۸۰. همان، ص ۲۴۰-۲۳۲.
۸۱. همان.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

